

سخنی دربارهٔ توسعه و عدالت اجتماعی

دکتر فریبرز رئیس دانا^۱

چکیده

حمایت‌های اجتماعی، یارانه‌ها، بیمه‌های اجتماعی و پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی و مانند آن‌ها را نباید دستخوش سیاست‌های مقطعی و تحت تأثیر تبلیغات نظام‌های سرمایه‌داری انحصاری جهانی قرار داد. توسعه اقتصادی پدیده‌ای چندجانبه است که نمی‌تواند از طریق دل سپردن به مکانیسم کور و کر بازار و دست شستن از حمایت از نیروی کار کشور صورت پذیرد. بازار نمی‌تواند واقعیت را تحکم کند. واقعیت در اقتصاد مجموعه‌ای از روندهای تاریخی، شرایط جهانی، ساختار داخلی از یک سو و تلاش و خرد ارادی و مداخله‌گرانه از دیگر سو است.

واقعیت ساخته می‌شود، اما آن چه تجربه جهانی و نیاز اقتصاد کشور ما و از همه مهم‌تر استدلال‌های مؤثر و قوی نظری حکم می‌کند بهترین مداخله در راستای رشد توأم با برابری، همسازی توسعه اقتصادی با عدالت اجتماعی و روش مردم‌گرایانه است. یارانه‌ها و حمایت‌ها باید پیش از آن که به گونه‌ای سطحی یا با نیت حذف آن مورد بازنگری

۱. اقتصاددان، عضو گروه پژوهشی رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

قرار گیرند، به طور ساختاری پشتیبانی و بهینه‌سازی شوند و در پیوند با کل فرایند توسعه قرار گیرند.

۱. طرح کلی بحث

آندره گرز^۱ در مقدمه کتاب خود^۲ که بیست و دو سال پیش تدوین یافت گزاره‌ای را پیش روی گذاشت که تقریباً بیست سال بعد به بزرگ‌ترین ادعای ایدئولوژیک سرمایه‌داری جهانی تبدیل شد. اما از همان زمان تا به امروز، به ویژه در چند سال اخیر، نارسایی‌ها، شکست‌های تجربی و نظری و مقاومت‌های علمی و عملی جدی و بازدارنده‌ای را نیز، چونان برابر نهاد خود، آفریده است.

آندره گرز آن زمان با روی گرداندن از گرایش‌های قبلی خود مبتنی بر وجودگرایی انسان محوری و عدالت محوری گفت: «در بیست سال اخیر رابطه میان گسترش نیروهای تولیدی و افزایش تضادهای طبقاتی قطع شده است.» به گمان وی این امر به رغم تشدید تضادهای داخلی سرمایه‌داری پدید آمده است. علت آن است که سرمایه‌داری توانسته است تضادهایش را حل کند. اما اکنون که با وجود ۱/۲ تا ۱/۴ میلیون فقیر مطلق در جهان، بیکاری‌های گسترده در جهان کم توسعه و متوسط بیکاری ۱۰ درصدی در ۲۳ کشور پیشرفته عضو OECD^۳، گسترش آسیب‌های اجتماعی، واکنش‌های خشونت‌بار و مداخله‌های ناروای امریکا و مستبدان در امور داخلی کشورها در جهان (و برملا شدن روش ریاکارانه طرفداری از دموکراسی) در می‌یابیم که سرمایه‌داری تضادهای خود را حل نکرده بلکه آن را به نقاط دیگر جهان منتقل کرده و خود نیز از نتایج بحران‌های وخیم به ویژه پس از بحران ۱۹۹۹ تاکنون در امان نمانده است. به گمان من علت این امر آن است که رشد اقتصادی بی توجه به تعهدات لازم در مناسبات اقتصادی و بی توجه به توسعه و عدالت اجتماعی، ناموزون و معطوف به بحران و تضاد خواهد بود.

1. A. Gorz.

۲. گرز، آندره، پروتاریا، تکنولوژی، آزادی، آن‌سوی سوسیالیسم، ترجمه مصطفی رحیمی (تهران: انتشارات رازی، ۱۳۶۳).

3. Organization for Economic Cooperation and Development.

البته آندره گرز می‌خواهد در کتاب خود نتیجه بگیرد که نهضت‌های کارگری دچار بحران‌اند (که البته بوده است و هنوز نیز چنین است) اما از نظر وی این بحران تاریخی و چاره‌ناپذیر است. طبقه کارگر قادر به پایان دادن به عمر سرمایه‌داری نیست. اما او و نویسندگان طرفدار افراطی بازار آزاد سرمایه‌داری نیز نتوانستند به این پرسش که پس چگونه امروز جبهه کار در مبارزه در برابر مخاطرات جهانی شدن از یک سو و در جهت برقراری توسعه انسانی و عادلانه و حافظ محیط زیست از دیگر سو نقش مهم تاریخی را برعهده دارند پاسخ دهند. پاسخ آندره گرز خیال پرورانه بود: به گمان او تنها آن نیروی اجتماعی که در پی براندازی همه طبقات از جمله طبقه کارگر (و ناگزیر طبقه خود) است می‌تواند کار سرمایه‌داری را یکسره کند. اما این نیروی اجتماعی از کرات دیگر به زمین نمی‌آید. این نیرو در بهترین شکل حاصل رشد جامعه مدنی است که در آن نیروی کار و گروه‌های محروم به طور واقعی در فرایند توسعه شرکت و از وضع آن بهره‌مند می‌شوند.

اشکال اساسی در روش‌شناسی گرز آن است که اگر واقعاً سرمایه‌داری، بی‌نیاز به مداخله مردم سالارانه - و نه از راه سرمایه‌داری دولتی - می‌تواند تضادهای خود را حل کند، دیگر چه حاجتی به، از بین رفتن آن است، آن هم از سوی یک طبقه اجتماعی اختراعی. تضادهای سرمایه‌داری تاکنون یا حل نشده‌اند یا به جهان سوم منتقل شده‌اند یا در میان کشورها از راه سرکوب آزادی و نادیده گرفتن بی‌عدالتی و تبعیض به حیات خود ادامه داده‌اند. به تعویق افتادن تضادهای سرمایه‌داری در چند کشور تازه صنعتی شده را نیز در راستای استفاده از مزایای ویژه کشورهای نیمه پیرامونی می‌توان ارزیابی کرد. در واقع اساس حل بحران‌های اجتماعی و اقتصادی در نظام سرمایه‌داری در گروهی مشارکت برای جایگزین کردن هرچه بیش‌تر جامعه مدنی به جای جامعه سیاسی و تقسیم قدرت با نیروهای متعلق به اقلیت‌های مختلف کاری و کارگری و بالاخره با اتخاذ سیاست‌های رشد، توأم با عدالت خواهد بود و این نیز بی‌تردید اقتصادی‌ها از یارانه‌ها، مداخله‌ها و تصدی‌گری‌های مردم سالارانه، بیمه‌های اجباری، آموزش همگانی، بهداشت عمومی و دموکراتیسم نخواهد بود، بلکه با پیوند متقابل بین توسعه اقتصادی، آزادی و عدالت اجتماعی شکل می‌گیرد.

آمارتیا سن که در کتاب خود از آزادی داد و ستد و از توسعه به مثابه آزادی بحث می‌کند نشان می‌دهد که چگونه توسعه - آزادی می‌باید از راه منافع اجتماعی گسترده مردم شکل بگیرد.^۱

۲. کند و کاوی در مفهوم توسعه

توسعه را به گونه‌ای می‌توان رشد ساختاری و مرکب (نقطه مقابل رشد ساده و کمی و کیفی محدود) دانست. توسعه رشدی است که به سادگی همان افزایش تولید، و احتمالاً بهبود اساسی کیفی معطوف به پر مصرفی اقشار دارا نیست. توسعه عبارت از دگرگونی‌هایی است که در ارتباط میان اجزا و مقوله‌های سازواره اجتماعی - اقتصادی پدید می‌آید و ساز و کارهای تازه‌تری را موجب می‌شود. توسعه، رشد را مؤثر، ماندگار، پویا، پایدار و کم هزینه (از حیث فردی و اجتماعی) می‌کند. در اقتصاد، عنصر گرایان یا آنان که به تحلیل ریزترین اتم‌های اقتصاد می‌پردازند و دغدغه رشد و بهبود آن‌ها را دارند، و احتمالاً رشد و توسعه همگانی را از آن راه میسر می‌پندارند، براین استدلال استوارند که در جامعه نمی‌توان بی‌ساده کردن پدیده‌ها و تحلیل و ریز کردن آن‌ها به برنامه‌ها و هدف‌های مشخص و معنی‌دار رسید. باید این عناصر را که دیگر خرد کردن آن‌ها ممکن نیست ترقی داد، خوشبخت کرد و کارآمد ساخت. برخورد این نحوه اندیشه با یارانه‌ها و عدالت اجتماعی نیز چنین است که اگر یارانه و عدالت در مقیاس فردی ارزیابی بشود آن گاه نتیجه بخش می‌شود. چون در مقیاس فردی مقوله‌هایی چون آزادی انتخاب، رقابت، حقوق مالکیت خصوصی، حداکثر سازی سود، به دنبال لذت بیش تر رفتن مطرح می‌شود، بنابراین مفهوم هم‌پیوندی سرشتی عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی واقعیت و اصالت لازم را برای بحث علمی ندارد.

اما در واقع کل جامعه فقط به سادگی حاصل جمع اجزا نیست. کل، خود عناصری دارد که در هیچ یک از اجزا وجود ندارد. عنصر گرایی پدیده‌ها را ساده انگارانه، بیهوده و ارزان به سطح پایین تنزل می‌دهد. برخلاف هیاهوی فرد گرایی سودجویانه در اقتصاد

۱. سن، آمارتیا، "توسعه به مثابه آزادی"، ترجمه حسین راغفر (تهران: نشر کویر، ۱۳۸۱).

نو کلاسیکی و نولیبرالی که «جهانی سازی» را جانشین جهانی شدن می‌کند، سخت به همان چیزی - یعنی مداخله - متکی است که ادعای اجتناب از آن را می‌کند و در عین حال آن را ابزار کار خود قرارش می‌دهد. مهم‌ترین پیشرفت‌های دانش بشری مستلزم کشف عناصر موضوع و توصیف ویژگی‌های آن‌ها نیست. کلیت گرایی در برابر روش تجزیه عناصر به پیشرفت‌های علمی و روش شناختی نایل آمده است که از نمونه‌های آن تحلیل سیستمی و از جمله تحلیل سیستمی در اقتصاد است.

در روش سیستمی خردترین بخش اقتصاد چیزی نیست که بتوان آن را مانند یک اتم مجرد و مجزا ارزیابی کرد. خوشبختی فردی، البته که با بیش‌ترین آزادی فرد و رها بودن او از قید ناامنی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی میسر است، اما این خوشبختی جدا از کلیت جامعه قابل تعریف و قابل دستیابی نیست، هرچند شماری از افراد به آن دست یابند. چنین نیست زیرا در درجه نخست رقابت‌های فردی و لذت طلبی شخصی در هیچ کجا، هرگز، بهینه سازی واقعی اجتماعی را نسبت به آن چه خرد انسانی به آن باور دارد، موجب نشده است.

بازار نیز ملاک معتبر و قابل اعتمادی برای آن که آرزوهای فردی در آن تحقق یابد و بستر لازم بهینگی را فراهم آورد نیست. قیمت‌های واقعی، دستمزدهای واقعی، تولید لازم، تخصیص مناسب منابع و مقوله‌هایی از این دست را «واقعیت بازار» تعیین نمی‌کند بلکه خود بازار به وسیله همین واقعیت‌ها شکل می‌گیرد. بازار وجود دارد و نشانه‌ها و علائمی نیز دارد که قطعاً به کار تحلیل‌گران اقتصاد می‌آید. اما بازار «پدیده‌ای طبیعی» نیست زیرا اگر طبیعی بود باید در طول قرن‌ها ساختار و کارکرد یکسانی داشت، اما چنین نیست. بازارهای عصر ساسانی، عصر صفوی، دوره قاجار، مصرف گرایی نامتوازن عصر نوسازی‌های وابسته دوره پهلوی، بازارهای امروزی که زیر فشار جهانی شدن‌اند و بالاخره بازاری که مداخله‌های مؤسسات انحصاری، دولت‌ها و شرکت‌های توانمند را در خود دارد کاملاً با یکدیگر متفاوت‌اند. کارکرد بازارها در طول تاریخ به گونه‌ای اساسی متحول شده است. بنابراین

بازار پدیده‌ای طبیعی نیست و انسان اجتماعی نیز موجودی قابل ارزیابی در چارچوب روابط زیست‌شناختی ساده یا روابط علیتی تقلیل یافته به شمار نمی‌آید.

به این ترتیب در جایی که نظام‌های جدا از اداره و تصدی‌گری مردم‌سالارانه و خردمندانه کار می‌کنند، مانند بازارگرایی مطلق یا در جایی که نظام‌های مداخله اقتصادی از منشأ ساخت قدرت و طبقات اجتماعی مسلط یا ایدئولوژی‌های معین معطوف به قدرت وجود دارند، توسعه به معنای تقویت توان اجتماعی، ارزش‌های فردی، روابط اقتصادی مولد و عادلانه صورت نمی‌گیرد. توسعه به معنای بازسازی و توان‌سازی مداوم است که مقداری زیادی از آن با ایجاد خود انگیختگی‌ها و رشدهای درونزا و مقداری نیز با مداخله در ساختار (اصلاح، تحول و تغییر) میسر می‌شود.

۳. نگاهی به راهبردها

گروه عمده‌ای از سیاست‌های سنتی توسعه اقتصادی^۱ بر بنیاد وجود مازاد و ذخیره پایان‌ناپذیری نیروی کار بنا شده‌اند. همچنین این نظریه‌ها بر آنند که بخش‌های صنعتی پیشگام می‌توانند بخش‌های عقب مانده را به دنبال خود بکشانند. دستمزد معیشتی اندک در کنار فراهم آوردن امکان سودبری برای سرمایه‌گذاران خصوصی (و در برخی از نظریه‌ها زیر ساخت‌سازی‌ها به نفع سرمایه‌گذاران خصوصی و صنایع پیشگام) کار توسعه را برعهده می‌گیرند. این صنایع پیشگام البته با نظریه رشد نامتعادل هیرشمن^۲ که به نظریه جایگزینی واردات، حمایت از صنایع داخلی، تقویت بازار و توان خرید داخلی، امکان‌وام‌گیری از خارج به نفع رشد صنایع برگزیده عقیده دارد متفاوت است. در دومی، عنصر اراده و مداخله جدی است در حالی که نظریه‌های سنتی بر پایه جذب هرچه بیش‌تر نیروی کار به صنعت (کدام صنایع؟) قرار دارد.

۱. مراجعه کنید به:

Agrawals, A. N, and Singh, S.P. *The Economic of Underdevelopment* (Oxford: Oxford University press 1971).
2. Hirshman, A. *"The Strategy of Economic Development"* Yale University press: 1958.

نُرکس^۱ به رشد متعادل می‌اندیشید. او چهل سال قبل گفت یک کشور فقیر است زیرا فقیر است. او بر این باور بود که گرچه گزاره‌اش سطحی به نظر می‌رسد اما در واقع بیش از هر چیز جنبه‌های تقاضا و عرضه را در مسأله تشکیل سرمایه در کشورهای عقب مانده اقتصادی روشن می‌کند. به نظر وی به دلیل محدودیت بازار، ترغیب به سرمایه‌گذاری ناچیز است. به گمان او کوچک بودن بازار لزوماً به معنای کم بودن جمعیت یا حتی درآمد نیست، بلکه عمدتاً مسأله در بازدهی^۲ است. ظرفیت خرید به معنای ظرفیت تولید است (و در این مرحله گرفتار نظریه نادرست ژان باتیست سه می‌شود).

سطح بازدهی بازار عمدتاً بستگی به کاربرد سرمایه در امور تولیدی دارد. گشودن بازار برای رونق و برون آمدن از وابستگی و عقب ماندگی اقتصادی، بستگی به سطح بازدهی دارد و بازدهی با کمک سرمایه‌گذاری جدید بالا می‌رود. اما سرمایه‌گذاری نیز نیاز به سود و بازار قوی دارد، وقتی سطح درآمد بسیار پایین است. حتی اگر یک صنعت خاص با سرمایه‌گذاری زیاد رو به رو باشد برای فروش محصولات خود امکان لازم را نمی‌یابد. اقتصاددانان نولیبرال امروز که سیاست ترغیب صادرات به هر قیمت را به جای سیاست جایگزینی واردات و گرایش به ذخایر ارزی را به جای سیاست استفاده از پس‌اندازهای داخلی برگزیده‌اند، بر آنند که امکان فروش محصول را باید در خارج از قلمروی اقتصاد جستجو کرد. بدین ترتیب مدار بسته دور باطل نُرکس، از طریق صادرات حذف می‌شود. بازار قوی به مثابه راه نجات حاصل نمی‌شود مگر با در اختیار داشتن بازار قوی. از نظر نولیبرال‌ها این بازار قوی در وابسته شدن به بازار جهانی به دست می‌آید. در دیدگاه «مینت» لازم بود برای حل مسأله نُرکس به مسیر رشد اقتصادی گام بگذاریم و آن یک دیدگاه نوکلاسیکی غیر جهانی گرا (یعنی متفاوت با توصیه‌های اقتصاد جهانی و تا حدی نزدیک به سیاست تعدیل ساختاری) بود.^۳ به این ترتیب باید پا به پای صنعت، بخش‌های سستی و

1. Nurkse, Ragnar, "Some International Aspects of the Problem of Economic Development". *The American Economic Review*, May, 1952.

2. Productivity.

3. Myint, H. "Economic Theory and the Underdeveloped Countries" Oxford University Press. 1971.

کشاورزی، به ویژه از طریق برنامه‌های ترغیبی رشد می‌کردند. در کشاورزی آن زمان که مینت سخن می‌گفت ۲ تا ۵ نفر نیروی کار کشاورزی کار می‌کردند تا یک نفر را در صنعت تغذیه کنند، بنابراین لازم بود برای گسترش بازار بخش کشاورزی به بهره‌وری بالاتری می‌رسید (هنوز نیز به رغم آن که جمعیت در بخش کشاورزی از جمله در ایران سهم کاهنده‌ای دارد، اختلاف سطح بهره‌وری جدی است).

به هر حال در اولین گزارش تجارت و توسعه ملل متحد در ۱۹۶۴، پریش^۱ ادعا نامه تاریخی خود را صادر کرد: کشورهای کم توسعه به شدت با کمبود ارز خارجی رو به رو هستند و بنابراین نمی‌توانند توسعه صنعتی خود را براساس تکنولوژی و تجهیزات سرمایه جهانی پیش ببرند. او از روش حمایت از صنایع داخلی و روش جایگزینی واردات که با رشد نامتعادل هیرشمن مبنی بر تمرکز بر صنایع مصرفی داخلی و مقابله با رقابت خارجی همسازی داشت، حمایت می‌کرد. سپس کوبو و راینسون^۲ نیز به این نتیجه رسیدند که حمایت از صنایع داخلی حتی برای راه رفتن در مسیر توسعه صادرات ضروری است.

تاخیرهای سخت و ناامیدکننده و گسترش شکاف عقب ماندگی بین‌المللی و داخلی، افزایش فعالیت‌های غیرتولیدی، افزایش بیکاری، همه موجب شدند که در دهه هفتاد اقتصاددانانی چون چنری و اهلوالیا و دیگران^۳ به سمت سیاست‌های رشد توأم با بازتوزیع درآمد و رشد توأم با برابری حرکت کنند. محبوب الحق نظریه توسعه انسانی را مطرح کرد و ضرورت توسعه همگانی نیز در کشور خودمان به بحث کشیده شد.^۴ رواج نظریه‌های بازارگرایی افراطی مانند سیاست تعدیل ساختاری، ادغام در جهانی سازی، خصوصی سازی‌های یک سویه، حذف تصدی گری دولت مردم سالار در هدایت خرد برنامه‌ریزی، توسعه اجتماعی و الگوی استراتژیک اقتصادی همگی به دنبال دوره

1. Prebisch, R. "Toward a New Trade Strategy for Development", New York: UNCTAD, 1964.

2. Kuobo, Y and Robinson, S. "Sources of Industrial Growth and Structural Change" Paper at the 7th International Conference Input - Output Techniques held at, Istanbul, 3-9 Apr., 1979.

3. Chenery, H., Ahluwalia, M.s, et al, "Redistribution with Growth" World Bank, Oxford University Press, (1974).

۴. رئیس دانا، فریبرز، کم توسعه اجتماعی - اقتصادی (تهران: نشر قطره ۱۳۷۱).

ریگانومیکس^۱ مطرح شدند. ناگهان کاهلی در اندیشه و اقدام و عمل و قبول مسئولیت توسعه جای خود را به سهل انگاری بازارگرایانه داد. نولیبرالیسم برای مدت ۱۰ تا ۱۲ سال در عرصه جهانی حضور غالب یافت. اما به تدریج ورشکستگی، فلاکت، عقب ماندگی های سیاسی و اجتماعی کشورهای کم توسعه که مسیر تعدیل ساختاری را پی گرفته بودند (به استثنای دو سه کشور شبه پیرامونی) و بروز بحران های اخیر در جوامع سرمایه داری باز آگاهی های تازه تری را مطرح کردند. سیاست ها و پیشنهاد های مبنی بر تحمیل سود سرمایه جهانی رنگ باختند و اقتصاد های امروز باز به ضرورت هدایت، عدالت اجتماعی، حمایت از طریق انواع مداخله های سنجیده در متن جامعه مدنی مردم سالار پی بردند.

هشدار های وانک و امریج^۲ دایر بر گسترش فقر و فقر نسبی و ناتوان ماندن بازار و ناکار آمد شدن سرمایه گذاری ها مجدداً سر بر آوردند. رامش میسرا^۳ در کتاب تحقیقی عمیق خود تجربه ها و تأثیر های سوء سیاست های جدید نولیبرالی را بر اشتغال، نرخ رشد، عدالت اجتماعی، حمایت و امنیت اجتماعی، سطح زندگی خانوار و جز آن نشان داده است.

این یافته آندره گرز^۴ که شتاب رشد منفی و شتاب تولید موجب شده است که یک کارگر با آدم واره ها (ریات ها) کار حدود صد کارگر را انجام دهد و به تولید انواع کالاهای مصرفی دست بزند که ناگزیر و محکوم به مصرف شدن هستند، البته نخستین بار نبود که گفته می شود و بعد نیز باز از سوی تافلر^۵ و دیگران بازگو شد. اما این یافته ها مانع از آن نشده اند که این نویسندگان آثار وخیم توزیع ناعادلانه درآمد و حذف یارانه ها، مالیات های عدالت جویانه و تصدی گری دمکراتیک برای مداخله در فرایند توسعه همگانی

۱. دوره ای که ناچر نخست وزیر انگلستان و ریگان رئیس جمهور امریکا سیاست راست گرایی افراطی و حمله به بازار های جهانی و حذف حمایت از کشورهای کم توسعه و جلب صنایع به سمت درون کشورهای خود و انواع مداخله ها را پیش گرفتند.

2. Vanek, J., Emmerij, L. *From the Old to a New Global Order: a Consistent Survival Strategy* UNESCO Studies SS74/WS/38 (Paris, 1979).

۳. میسرا رامش "عقب نشینی سیاست اجتماعی و تو خالی شدن دولت رفاه"، ترجمه مهدی تقوی از جمله در فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۳، بهار (۱۳۸۱).

۴. آندره گرز، همانجا.

5. Poffner

فراموش کنند. آن‌ها فراموش می‌کنند که غنای مصرفی مربوط به همگان نیست و در شرایط جدید به رغم افزایش‌های پیش آمده در سطح تولید ناخالص داخلی شماری از کشورها، به طور کلی عقب‌نشینی اقتصادی در بخش مهمی از جهان اتفاق افتاده و ناکارآمدی و فقر و ناتوانی قوه خرید مانع توسعه شده است. اما بیکاری در کشورهای کم توسعه که ناگهان سیاست‌های حمایتی و یارانه‌ای را به دست تند باد فراموشی می‌سپارند در گرداب جهانی‌سازی غوطه‌ور هستند یا با وضعیتی فلاکت بارتر بروز می‌کند: فقر، آسیب‌های اجتماعی، نبود قوه خرید و بازار قوی و ناتوانی در دستیابی به بازارهای صادراتی جهان (رشد اقتصاد وابسته به صادرات نیست، درست‌تر آن است که بگوییم صادرات رشد اقتصادی است).

۴. نگاهی به حمایت و عدالت در ایران

توسعه اقتصادی ایران بی‌اتخاذ سیاست توزیع عادلانه‌تر درآمد و ثروت و سیاست‌های حمایتی و بیمه‌های بیکاری نامیسر است. مهم‌ترین دلایل برای ضرورت پذیرفتن چنین سیاستی به شرح زیرند:

۱. با روزافزون شدن توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت روندهای تورمی گسترش می‌یابد، این روند ماندگار نیز منابع را از تولید و خلاقیت و کارآمدی و بازآفرینی تقاضا (بازار مهار شده) منحرف می‌کند.

۲. ایران باید بر پس‌اندازهای داخلی تکیه بیش‌تری داشته باشد تا بر منابع ارزی. منابع ارزی باید از طریق سیاست صادرات فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی به جای نفت خام بالا برود اما گرفتاری عمده اقتصادی عدم تولید کالاهای جایگزین واردات، واردات بی‌رویه و قاچاق کالا است. پس‌اندازهای داخلی از طریق تقویت بازار جهانی و توان خرید بالا می‌رود، یارانه‌ها می‌توانند از فشار بر بودجه مردم عادی بکاهند و بازار و تقاضا را در رشته‌های معین و منتخب اطمینان بخش کنند.

۳. سال‌ها اتخاذ سیاست تعدیل ساختاری و پیگیری آن تاکنون موانع جدی بر سر راه توسعه اجتماعی ایجاد کرده است. میزان حمایت‌های سرانه به قیمت‌های واقعی کاهش

یافته‌اند و سخت بی‌سامان و ناعادلانه شده‌اند. نظام تأمین اجتماعی فراگیر شکل نگرفته است، بیمه‌های بیکاری و بیمه‌های همگانی اجباری در بخش‌های گسترده‌ای از اقتصاد پدید نیامده‌اند، فشار بر بیمه‌های سازمان تأمین اجتماعی بالا رفته است و تعادل درآمد هزینه را در معرض خطر جدی قرار داده است. اگر توسعه اقتصادی را کاری با زندگی واقعی نیروی کار و مردم کم تلاش و توان نیست، پرسش این است که بنابراین هدف‌های توسعه اقتصادی در ایران چه بوده و چه می‌توانند باشند؟

۴. برآوردهای من بر آنند که توزیع درآمد ناعادلانه‌تر شده و بر شمار فقیران نسبی و مطلق کشور افزوده شده است.^۱ هم اکنون در حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد از خانوارهای شهری زیر خط فقر مطلق هستند (این به ویژه شامل شهرهای بسیار کوچک که در واقع چیزی جز روستاهای کم درآمد نیستند و محله‌های فقیرنشین پرجمعیت شهرهای بزرگ می‌شود). ضریب جینی در ایران اصلاح نشده است. گرچه از کاهش نسبت درآمد ده درصد بالایی به درآمد ده درصد پایین خانوارها گزارش‌هایی داده می‌شود، اما بی‌تردید هر دو دهک دارای اشکال آمارگیری هستند خانوارهای بسیار پردرآمد و استثنایی (شامل تقریباً ۵۰ هزار خانوار در ایران) در بالاترین دهک اندازه‌گیری نمی‌شود و خانوارهای پرجمعیت بسیار فقیر در پایین‌ترین دهک جای ندارند.

۵. حمایت‌ها، رفاه و تأمین اجتماعی هم ابزار و هم هدف توسعه هستند. نظام‌های عمومی بیمه‌ای فراگیر ثروت ملی - اجتماعی محسوب می‌شوند. بنابراین هیچ ضابطه‌ای در دست نیست که نشان دهد شماری از طرح‌های زیر ساختی که در واقع برای ارائه مصرف کالاهای نه‌چندان ضروری و نه معطوف به توسعه بنا می‌شوند بهتر و مؤثرتر از سرمایه‌گذاری اجتماعی هستند.

۶. در ایران درباره یارانه‌ها به شدت اغراق می‌شود. مثلاً گاه از پرداخت ۱۳۷۷۰۰ میلیارد ریال یارانه بنزین (با احتساب تفاوت قیمت میان قیمت جهانی بنزین و قیمت فروش داخلی) صحبت می‌شود در حالی که ما خود خریدار بنزین هستیم و در داخل کشور نباید

۱. رئیس دانا، فریبرز و دیگران، "فقر در ایران" (تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، اسفند ۱۳۷۹)

قیمت را با نرخ بین‌المللی، وقتی صادر کننده نیستیم، بسنجیم. وانگهی قیمت واقعی نرخ ارز چه قدر است؟ حتماً واقعیت دارد که این مورد را بازار تعیین نمی‌کند. یارانه واقعی بنزین با توجه به تفاوت قیمت تمام شده و قیمت فروش که در حدود ۱۰۰ ریال است و در جمع با احتساب ۱۶/۲ میلیارد لیتر مصرف سالانه و این که واردات بنزین حدود ۲ میلیارد لیتر است عبارت خواهد بود از ۱۴۲۰۰ میلیارد ریال سوبسید برای بنزین داخلی و چیزی نامعلوم شاید در حدود ۶۰۰۰ میلیارد ریال برای بنزین وارداتی سوبسید پرداخت می‌شود. مبلغ قابل توجهی از این مجموع ۲۰ میلیارد ریال برای حمل و نقل شهری و جا به جایی نیروی کار کشورمان به مصرف می‌رسد. بنابراین راه حل حذف سوبسید که طرفداران اقتصاد نولیبرالی در سر می‌پروراندند و آن را به عنوان نظر کارشناسی به داخل دولت می‌برند، موجب محرومیت شدید نیروی کار می‌شود.

یارانه نان نیز در حدود ۱۲ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۸۰ بوده است. این رقم بیش‌تر نصیب اقشار پایین و متوسط می‌شود. راه حل عادلانه کردن، حذف آن نیست، یارانه‌های زیادی نیز در این میان به تولیدکننده خارجی پرداخت می‌شود، زیرا گندم را با قیمت یارانه‌ای به ایران می‌فروشد و ایران گندم از زارعان ایرانی ارزان‌تر می‌خرد.

پیشنهاد پرداخت مستقیم در صورتی مناسب است که دولت را به سمت کاهش تدریجی تعهدات و حذف یارانه‌ها و حمایت نکشاند. وانگهی این پرداخت‌ها و اساساً سیاست بهینه‌سازی یارانه‌ها و عادلانه کردن آن باید به وسیله یک دستگاه سیاست‌گذاری ملی و زیر نظر نمایندگان مردم، و نه این و آن مؤسسه و بنیاد، صورت بگیرد. پرداخت یارانه مستقیم و گنجاندن قانونمند قطعی آن در دستمزدها جنبه دیگری دارد، کاملاً متفاوت از پرداخت‌هایی که جنبه مرحمت‌آمیز به خود می‌گیرند. شماری از دستگاه‌هایی که از ارزانی کالاهای یارانه‌ای شکایت دارند و آن را موجب ضایعات می‌دانند (مانند وزارت نفت و وزارت کشاورزی) می‌توانند با اصلاح ساختار تولید از این ضایعات جلوگیری کنند. مثلاً به جای تولید انواع خودرو که بعضاً مصرف سوخت بالایی دارند و هرگز صنعت ما را به تولید با مقیاس وسیع نمی‌رساند و فقط امکان کسب سود و درآمد را

فراهم می‌آورد و توزیع خودرو را از حیث کیفیت و خدمات حمل و نقل شهری به شدت ناموزون می‌کند، می‌توان تنها به تولید چند نوع خودرو پرداخت که از فن‌شناسی صرفه‌جویی برخوردار هستند. تولید نان را نیز می‌توان با نظارت‌های خاص و احتمالاً افزایش محدود بهای نان بهبود بخشید. افزایش مناسب در بهای نان و سوخت به نفع تولید داخلی و زارعان و به نفع محیط زیست و منافع ملی نمی‌تواند با کاهش سطح مطلوبیت اجتماعی همراه باشد.

۷. ضرورت دارد که نظام یارانه‌ای، بیمه‌های اجباری (درمان)، بازنشستگی (بیکاری)، حمایت‌های اجتماعی، پرداخت‌های رفاهی از عهده مؤسسات، کمیته‌ها و بنیادهای متنوع خارج و در یک سازمان ستادی متشکل، که از نظارت مدنی و گسترده بیمه شدگان، کارشناسان و نمایندگان مردم برخوردار است و دولت مردم سالار تصدی آن را در جهت تأمین و آزادی و رفاه مردم در دست دارد، متمرکز شود. این سازمان ستادی، تعادل میان ضرورت‌های بازنشستگی، یارانه‌ها (نحوه پرداخت و تدوین آن) و ایجاد صندوق‌های جمع‌آوری صرفه‌جویی ناشی از افزایش بهای کالاهای یارانه‌ای را به نفع فعالیت‌های توسعه امنیت اجتماعی، که در مجموع مطلوبیت اجتماعی را بالا می‌برند، برعهده می‌گیرد.
۸. سهم دولت در بیمه‌های بیکاری، بازنشستگی، درمان و پرداخت‌های حمایتی و یارانه‌ها باید از حیث ساختار قطعی و روشن باشد و البته از حیث روش و حدهای حاشیه‌ای برحسب شرایط تحول اجتماعی و اقتصادی انعطاف‌پذیر باشد. پیشنهاد اصلی این است که چیزی در حدود ۲ تا ۲/۵ درصد از درآمدهای نفت برای خدمات رفاهی به ستاد یاد شده و زیر نظارت شورای مدنی رفاه و تأمین منتقل شود. سیاست یارانه‌ها از حیث کمیت و حوزه عمل باید هر سال تدوین گردد. سیاست‌های ویژه برای رساندن یارانه هدفمند عادلانه و برای یاری به حمایت‌های اجتماعی مشخص گردد. نوسان‌های درآمد نفت را باید صندوق مزبور سازگار کند به این معنا که در سال‌های کم درآمد از محل صندوق بردارند و در سال‌های پردرآمد به آن صندوق واریز کنند. حساب عوارض شهرداری را باید به کلی از انواع عوارض و مالیات‌های دولتی که برای حمایت و عدالت اجتماعی به کار می‌روند جدا

کرد. پرداخت‌های دولت باید مشخص و منظم باشد، حق بیمه‌ها باید واقعاً به کار و جنبه بین نسلی ارتباط یابد. از حق بیمه نباید در جهت حمایت‌ها استفاده شود. بیمه‌های مکمل نباید بهانه‌ای برای کاستن از وظایف تأمین اجتماعی گسترده باشد. ساختار پرداخت‌ها و خدمات به بیمه شدگان و حمایت‌ها باید مشخص و روشن و ثابت باشد و در عین حال حق اعمال انعطاف‌های تاکتیکی، بسته به شرایط توسعه و نیازها و محدودیت‌ها، در اختیار سیاست‌گذاری ستاد یاد شده قرار بگیرد.

۹. هیچ برنامه رفاه و امنیت و حمایت اجتماعی که از مهم‌ترین ابزارهای توسعه همگانی است، بدون برنامه رشد همراه با برابری بیش‌تر و باز توزیع موفق نخواهد شد. شکست توسعه، شکست فرایند آزادی واقعی و دموکراسی و عدالت اجتماعی می‌تواند باشد و برعکس.

۱۰. درست است که عقلایی کردن و عادلانه کردن یارانه‌ها و حمایت‌ها باید در اولویت نخست به جای افزایش بی‌رویه یارانه‌ها قرار گیرد، اما این نافی امکان رشد یارانه‌ها نیست و از همه مهم‌تر چنین سیاستی باید حداقل از سوی مدیران، اقتصاددانان و جامعه‌شناسانی اتخاذ شود که به اصل عدالت اجتماعی به مثابه ابزار و هدف توسعه پایدار اعتقاد دارند و نه آنان که به بهانه عقلایی کردن یارانه‌ها، اصل عدالت اجتماعی را نقض می‌کنند.